

مطالعه تطبیقی جرم غیر عمدی در حقوق ایران و فرانسه

محمود روح الامینی*

(تاریخ دریافت: ۹۵/۱۱/۲۳ تاریخ پذیرش: ۹۶/۷/۱۳)

چکیده؛

بیشتر نویسندگان در تبیین مفهوم جرایم غیر عمدی بر عنصر روانی این جرایم، تمرکز و توجه چندانی به عنصر مادی و قانونی آنها ننموده‌اند. این بی‌توجهی سبب خلط عنصر روانی جرایم غیر عمدی با عنصر مادی و قانونی آنها شده است. همچنین، نویسندگان یادشده بین جرایم غیر عمدی مطلق و جرایم غیر عمدی مقید به نتیجه هیچ تفکیکی قائل نشده‌اند. این عدم تفکیک سبب خلط مفهوم عنصر روانی جرایم غیر عمدی شده است. از منظر قانونی، قانونگذار فرانسوی تا تصویب قانون مجازات ۱۹۹۴ میلادی هیچ اشاره‌ای به عنصر روانی جرایم غیر عمدی نداشت و تنها در قالب این قانون به عنصر روانی جرایم غیر عمدی اشاره می‌کند. قانونگذار ایرانی نیز تا تصویب قانون مجازات ۱۳۹۲ هیچ اشاره‌ای به عنصر روانی جرایم غیر عمدی نداشت، ولی در این قانون در ماده ۱۲۵ به ضرورت وجود تقصیر به عنوان مبنای عنصر روانی اشاره می‌کند. با این همه، هم قانون مجازات فرانسه و هم قانون مجازات ایران با ایرادات و اشکالاتی جدی‌ای روبرو هستند. در این تحقیق سعی می‌شود از یک سو جرایم غیر عمدی مطلق از جرایم غیر عمدی مقید به نتیجه تفکیک شوند و از سوی دیگر تلاش می‌شود عناصر قانونی، مادی و روانی هر یک از این دو دسته جرایم به صورت خاص و جداگانه مورد بحث و بررسی قرار بگیرد.

واژگان کلیدی: جرم مطلق، جرم مقید به نتیجه، خطای کیفری، خطای حقوقی، بی‌احتیاطی.

* استادیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

مقدمه

صرف پیش‌بینی رفتاری در قانون و تعیین مجازات برای آن سبب نمی‌شود که هر کس آن رفتار را انجام داد تحت تعقیب کیفری قرار بگیرد. برای تحت تعقیب قرار گرفتن مرتکب باید خطایی را مرتکب شده باشد؛ اگر این خطا عمدی باشد جرم عمدی است و اگر خطا غیرعمدی باشد جرم هم غیرعمدی است (قاسم‌زاده، ۱۳۷۷: ش ۱۰ و ۱۱/۴۷). با این همه، در موارد بسیار نادری ممکن است ارتکاب رفتاری جرم باشد بی‌آنکه مرتکب خطایی را انجام داده باشد. در چنین بستری از جرم مادی صرف سخن به میان آورده می‌شود. امروزه آمار جرایم غیرعمدی بسیار بیشتر از آمار جرایم عمدی است. بدین ترتیب خسارت‌های جرایم غیرعمدی بسیار بیشتر از خسارت‌های جرایم عمدی است. جرم غیرعمدی مانند جرم عمدی عنصر روانی دارد در حالی که جرم مادی صرف چنین عنصری ندارد. بیشتر نویسندگان ایرانی متعرض عنصر قانونی و عنصر مادی جرم غیرعمدی نشده‌اند؛ بیشتر توجه آنها به عنصر روانی این جرایم متمرکز شده است. بی‌توجهی به عناصر قانونی و مادی جرم غیرعمدی سبب شده است که این حقوقدانان به اشتباه عنصر قانونی و مادی جرم غیرعمدی را جایگزین عنصر روانی بنمایند در این زمینه برخی از حقوقدانان می‌نویسند عنصر روانی جرم غیرعمدی عبارت است از تقصیر یا خطای جزایی (ساک، ۱۳۹۲: ۱۷۹؛ اردبیلی، ۱۳۹۳: ۴۴). به باور این حقوقدانان خطای جزایی عبارت است از بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی (Pradel, 2010: 410) (اردبیلی، ۱۳۹۳: ۴۴). بی‌تردید عدم رعایت نظامات دولتی با رکن قانونی و رکن مادی جرم غیرعمدی ارتباط پیدا می‌نماید. همچنین بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی نیز رکن مادی جرم غیرعمدی را تشکیل می‌دهد. برخی دیگر از حقوقدانان ضمن جایگزینی عنصر قانونی و مادی جرم غیرعمدی با عنصر روانی این جرایم بدون هیچ گونه استدلالی جرایم غیرعمدی را به دو دسته تقسیم می‌کنند و بر این باورند که جرم غیرعمدی یا جرمی است که عنصر معنوی آن خطای جزایی یعنی بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی است و یا جرمی است که اصلاً نیز به خطای جزایی ندارد مانند عبور از چراغ قرمز (گلدوزیان، ۱۳۹۱: ۱۸۸). برخی

دیگر از حقوقدانان جرم مادی صرف را با جرم غیر عمدی خلط نموده و می‌نویسند در برخی موارد جرم غیر عمدی فاقد عنصر روانی است (الهام، برهانی، ۱۳۹۴: ۱۹۵).

تبیین دقیق جرم غیر عمدی نیاز به بررسی عناصر سه‌گانه این جرم دارد. گفتنی است تمامی جرایم غیر عمدی از ماهیت یکسانی برخوردار نمی‌باشند؛ این جرایم نیز مانند جرایم عمدی یا مطلق‌اند و یا مقید به نتیجه. با توجه به اینکه عنصر قانونی برخی از جرایم غیر عمدی مقید به نتیجه در قوانین کیفری کشورمان به‌صراحت پیش‌بینی شده است، تمرکز برخی از حقوقدانان در تعریف جرم غیر عمدی بر همین جرایم جلب شده و این حقوقدانان جرایم غیر عمدی مطلق را به‌بوته فراموشی سپرده‌اند. به همین دلیل است که برخی از حقوقدانان می‌نویسند: «جرایم غیر عمدی فقط در جرایم مادی و مقید به نتیجه تحقق می‌یابد و در جرایم رفتاری و شکلی (جرم مطلق) قابل تحقق نیست» (زراعت، ۱۳۹۲: ۲۱۰). در حقوق فرانسه در قانون مجازات ۱۸۱۰ میلادی قانونگذار به صوت حصری در قلمرو جرایمی خاصی مانند قتل و ضرب و جرح، آتش‌سوزی، ریختن زباله بر روی انسان با آوردن برخی واژه‌ها مانند بی‌احتیاطی، بی‌مبالائی، عدم مهارت، عدم رعایت نظامات دولتی سعی می‌کند نشان بدهد که ارتکاب غیر عمدی این رفتارها جرم است. به نظر می‌رسد قانونگذار ایرانی نیز در جرم‌انگاری صدمات غیر عمدی از قانونگذار فرانسوی الهام گرفته باشد، زیرا به عنوان مثال ماده ۱۷۷ قانون مجازات عمومی سابق دقیقاً ترجمه ماده ۳۴۹ قانون مجازات ۱۸۱۰ فرانسه بود. حتی امروزه نیز مفاد ماده ۶۱۶ قانون مجازات اسلامی که قتل غیر عمدی را تعریف می‌کند تقریباً بازنویسی ماده ۱۷۷ قانون مجازات عمومی سابق است.^۱

قانونگذار ایرانی برای نخستین بار در ماده ۱۲۵ قانون مجازات ۱۳۹۲ به ضرورت وجود تقصیر در جرایم غیر عمدی اشاره می‌کند. با این همه، در تبصره ماده یادشده در تعریف تقصیر دچار اشتباه شده و عنصر مادی و قانونی جرایم غیر عمدی را جایگزین مفهوم تقصیر می‌کند. قانونگذار

۱. ماده ۱۷۷ قانون مجازات عمومی سابق مقرر می‌کرد که «در صورتی که قتل غیر عمدی به واسطه بی‌مبالائی یا بی‌احتیاطی یا اقدام به امری که مرتکب در آن مهارت نداشته یا عدم رعایت نظامات دولتی واقع شود به حبس تأدیبی از یک سال تا سه سال محکوم خواهد شد. به‌علاوه ممکن است محکمه مرتکب را از پنجاه الی پانصد تومان غرامت نیز محکوم کند».

فرانسوی در قانون مجازات ۱۸۱۰ چندان متعرض عنصر روانی جرایم غیر عمدی نمی‌شود، ولی در قانون مجازات ۱۹۹۴ در ماده ۳-۱۲۱ به این مهم توجه می‌کند. این ماده مقرر می‌نماید که «هیچ جنایت یا جنحه‌ای بدون قصد ارتکاب وجود ندارد. با وجود این، در صورتی که قانون پیش‌بینی کند، [جرم] جنحه می‌تواند از بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی یا به خطر انداختن ارادی دیگری تشکیل شود». قانونگذار فرانسوی در صدر این ماده در خصوص عنصر روانی جرایم جنایی و جنحه‌ای بحث می‌کند، ولی در ذیل ماده در خصوص عنصر قانونی و عنصر مادی جرایم غیر عمدی بحث می‌کند و نه صرفاً در خصوص عنصر روانی. بنابراین، موضوع مورد بحث صدر و ذیل ماده هماهنگ نیست. قانونگذار فرانسوی خیلی زود متوجه این ناهماهنگی گردید و در سال ۲۰۰۰ میلادی نوآوری‌های اساسی‌ای را در قلمرو ماده ۳-۱۲۱ وارد کرد که عنصر روانی جرایم غیر عمدی را در برمی‌گیرد. بر مبنای این نوآوری‌ها عنصر روانی جرایم غیر عمدی یا از خطای ساده و یا از خطای خاص تشکیل می‌شود. افزون بر این، قانونگذار فرانسوی معیار دقیقی را برای تعیین وجود و یا عدم وجود خطا در جرایم غیر عمدی وضع می‌کند. یکی از نوآوری‌های مهم دیگری که قانونگذار فرانسوی در سال ۲۰۰۰ میلادی در خصوص عنصر روانی جرایم غیر عمدی ایجاد کرد، پایان دادن به نظریه «وحدت خطای کیفری و خطای حقوقی» است. تا سال ۲۰۰۰ میلادی رویه قضایی فرانسه بر این باور بود که در صورت فقدان خطای کیفری در قلمرو جرایم غیر عمدی بزه دیده حق اقامه دعوا در مقابل دادگاه حقوقی برای درخواست جبران خسارت را نداشت، زیرا فقدان خطای کیفری به مفهوم فقدان خطای حقوقی بود. در سال ۲۰۰۰ میلادی قانونگذار فرانسوی در قالب ماده ۳-۱۲۱ مقرر نمود که فقدان خطای کیفری به مفهوم فقدان خطای حقوقی نیست. بنابراین، در صورتی که دادگاه کیفری حکم به فقدان خطا بدهد بزه دیده می‌تواند در مقابل دادگاه حقوقی اقامه دعوی نموده و درخواست جبران ضرر و زیان بنماید. با توجه به ماهیت جرایم غیر عمدی و همچنین با توجه به انواع خطایی که ماده ۳-۱۲۱ قانون مجازات پیش‌بینی می‌کند، به نظر می‌رسد برای تبیین مفهوم جرم غیر عمدی باید بین جرم غیر عمدی مطلق و جرم غیر عمدی مقید به نتیجه تفکیک قائل شد، زیرا رکن مادی و همچنین

نوع و ماهیت خطایی که عنصر روانی این جرایم را تشکیل می‌دهند تا حدّ زیادی متفاوت از یکدیگر می‌باشند.

۱. تبیین جرایم غیر عمدی مطلق

همانند جرم عمدی مطلق جرم غیر عمدی مطلق نیز جرمی است که نیاز به تحقق نتیجه ندارد. بنابراین، صرف انجام یک رفتار جرم محسوب می‌شود (Mayaud, 2010: 212). جرم مطلق غیر عمدی از سه عنصر قانونی، مادی و روانی تشکیل می‌شود. عنصر قانونی جرم غیر عمدی با عنصر مادی آن ارتباط تنگاتنگی دارد، زیرا عنصر مادی تظاهر بیرونی عنصر قانونی است.

۱-۱. تبیین عنصر مادی جرایم غیر عمدی مطلق

بحث عنصر مادی جرایم غیر عمدی مطلق یکی از موضوعاتی است که حقوقدانان توجه چندانی به آن نکرده‌اند. با وجود این، این بی‌توجهی این پرسش را مطرح می‌کند که جرایم غیر عمدی مطلق کدام‌اند و با چه معیاری قابل شناسایی می‌باشند. جرم مطلق در وضعیتی مصداق پیدا می‌کند که قانونگذار صرف انجام یک رفتار و یا صرف ترک یک رفتار را بدون توجه به نتایج آن رفتار قابل مجازات می‌داند. در مواردی که قانونگذار انجام یک رفتار را بدون توجه به نتایج آن قابل مجازات می‌داند، حقوقدانان از اصطلاح «فعل» سخن به میان می‌آورند و در مواردی که قانونگذار ترک یک رفتار را بدون توجه به نتایج آن قابل مجازات می‌داند، از اصطلاح «ترک فعل» سخن به میان می‌آورند (الهام، برهانی، ۱۳۹۴: ۱۹۹). از جمله جرایم مطلق که از طریق فعل ارتکاب می‌یابد می‌توان به جرم ریختن زباله در خیابان (ماده ۶۸۸ قانون مجازات) اشاره کرد. رکن مادی جرم یادشده فعل «ریختن زباله» است؛ این عمل در جرایم عمدی و غیر عمدی یکسان است. اگر ریختن زباله ناشی از خطای عمدی باشد جرم ارتكابی عمدی است و اگر ناشی از خطای غیر عمدی باشد جرم ارتكابی غیر عمدی است. از جمله جرایم مطلق که از طریق ترک فعل ارتکاب می‌یابد می‌توان به جرم نبستن کمربند ایمنی اشاره کرد. رکن مادی جرم نبستن کمربند ایمنی «نبستن کمربند» است؛ این عمل در جرایم عمدی و غیر عمدی یکسان است و اگر ناشی از

خطای عمدی باشد جرم ارتكابی عمدی است و اگر ناشی از خطای غیر عمدی باشد جرم غیر عمدی است. بنابراین، می‌توان گفت رکن مادی جرایم عمدی مطلق و رکن مادی جرایم غیر عمدی مطلق یکسان است و تنها تفاوت آنها در عنصر روانی این جرایم است.

۲-۱. تبیین عنصر روانی جرایم غیر عمدی مطلق

بیشتر حقوقدانان هیچ تفکیکی میان عنصر روانی جرایم غیر عمدی مطلق و عنصر روانی جرایم غیر عمدی مقید به نتیجه قائل نمی‌شوند، در حالی که عنصر روانی این جرایم کاملاً متفاوت است. این حقوقدانان بر این باورند که عنصر روانی جرایم غیر عمدی عبارت است از تقصیر یا خطای جزایی (ساک، ۱۳۹۲: ۱۷۹؛ اردبیلی، ۱۳۹۳: ۴۴) (Bouloc, 2011: 255). همچنین، به باور این حقوقدانان، خطای جزایی عبارت است از بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی. ماده ۱۴۵ قانون مجازات اسلامی نیز مفهومی مشابه همین مفهوم از عنصر روانی جرم غیر عمدی را ارائه می‌کند. این ماده مقرر می‌کند که «تحقق جرم غیر عمدی منوط به احراز تقصیر مرتکب است و تقصیر اعم از بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی است». به نظر می‌رسد نویسندگان ماده ۱۴۵ یادشده به درستی تشخیص داده‌اند که جرم غیر عمدی باید ناشی از یک خطا باشد ولی در تعریف خطای غیر عمدی دچار خلط مبحث شده‌اند. در حقیقت منظور از بی‌احتیاطی این است که مرتکب رفتاری را که نباید انجام بدهد، انجام می‌دهد (اردبیلی، ۱۳۸۴: ۲۴۸). همچنین، منظور از «فعل» نیز این است که مرتکب رفتاری را که نباید انجام دهد، انجام می‌دهد (گلدوزیان، ۱۳۹۱: ۱۸۷). بنابراین، مفهوم «فعل» و «بی‌احتیاطی» یکسان است. همچنین، منظور از بی‌مبالاتی نیز این است که مرتکب کاری را که باید انجام بدهد، انجام نمی‌دهد و منظور از «ترک فعل» نیز این است که مرتکب کاری را که باید انجام بدهد، انجام نمی‌دهد (گلدوزیان، ۱۳۹۱: ۱۵۷). بنابراین، مفهوم «بی‌مبالاتی» و «ترک فعل» نیز یکسان است (نوری، ۱۳۵۰: ش ۱۰۱/۷۰). در نتیجه، همان‌طور که فعل و ترک فعل رکن مادی جرایم عمدی مطلق را تشکیل می‌دهند، بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی نیز رکن مادی جرایم غیر عمدی مطلق را تشکیل می‌دهند. برخی از حقوقدانان به این

ظرافت حقوقی پی برده و در این خصوص می‌نویسند: «عنصر روانی باید ذهنی باشد. مصادیق خطای جزایی (بی احتیاطی، بی‌مبالاتی) از مقوله فعل است. چگونه می‌توان مقوله فعل را جایگزین مقوله ذهن کرد؟» (گرایلی، ۱۳۹۱: ش ۱۷۹/۳).

به نظر می‌رسد برخی از حقوقدانان به دلیل عدم تفکیک دقیق بین مفهوم «تقصیر در حقوق مدنی» و «تقصیر در حقوق کیفری» دچار خلط مبحث شده‌اند. در حقوق مدنی صرف بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی (تعدی و تفریط) تقصیر را تشکیل می‌دهد، در حالی که در حقوق کیفری صرف بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی نشان از تقصیر نیست، بلکه تقصیر مقوله‌ای جدا از بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی است. به همین دلیل یکی از حقوقدانان می‌نویسد: «تقصیر اصطلاحی است که هم در حقوق مدنی کاربرد دارد و هم در حقوق کیفری. در حقوق مدنی تقصیر عبارت است از تفریط یا تعدی. تفریط یعنی ترک عملی که شخص ملزم به انجام آن است و تعدی یعنی ارتکاب عملی که شخص از انجام دادن آن منع شده است» (آقایی جنت‌مکان، ۱۳۹۳: ۲۹۸). همان‌طور که ملاحظه می‌شود در این تعریف تقصیر دقیقاً معادل بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی است. نویسنده یادشده در ادامه به نوعی متوجه می‌شود که در حقوق کیفری صرف بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی نمی‌تواند به مفهوم ارتکاب تقصیر باشد، ولی در بیان مقصود خود دچار خلط مبحث می‌شود، زیرا وی می‌نویسند: «واژه تقصیر در حقوق کیفری در دو معنای متفاوت به کار برده می‌شود: نخست، به معنای خاص شامل بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی است که از آن تعبیر به خطای جزایی می‌شود و نقطه مقابل قصد مجرمانه است. دوّم، به معنای عام شامل رابطه خاص روانی و ذهنی که بین فاعل و جرم برقرار می‌شود. از این رابطه خاص به رکن معنوی یا رکن روانی یاد می‌شود» (آقایی جنت‌مکان، ۱۳۹۳: ۲۹۸). پر واضح است که در حقوق کیفری واژه تقصیر تنها در معنای دوّم مصداق پیدا می‌کند، اگرچه برای تحقق جرم غیر عمدی ارتکاب بی‌احتیاطی و یا بی‌مبالاتی نیز ضروری است، اما بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی مقوله‌ای جدا از تقصیر است. خلاصه اینکه واژه‌های فعل یا ترک فعل و بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی اثر «اعلامی» دارند؛ واژه «فعل یا ترک فعل» بدین معناست که مرتکب خطایی عمدی را مرتکب شده است و واژه

«بی احتیاطی یا بی مبالاتی» بدین مفهوم است که مرتکب، خطایی غیر عمدی را مرتکب شده است. به همین ترتیب واژه «تعدی و تفریط» بدین معنی است که در خصوص یک موضوع حقوق مدنی بحث می شود و واژه «بی احتیاطی، بی مبالاتی» بدین معنی است که در خصوص موضوعی کیفری بحث می شود. حال این پرسش مطرح می شود که منظور از خطای غیر عمدی چیست؟

عنصر روانی جرم غیر عمدی مطلق از دو بخش تشکیل می شود: بخش نخست علم به عنصر قانونی یا علم به حکم است. همان طور که در جرایم عمدی مطلق علم به قانون ضروری است، در قلمرو جرایم غیر عمدی مطلق نیز علم به قانون ضروری است. در واقع «علم به قانون» تنها مشخصه مشترک عنصر روانی جرم عمدی مطلق و جرم غیر عمدی مطلق است. بخش دوم «عدم دوراندیشی» است. در جرایم عمدی مطلق مرتکب سوء نیت دارد یعنی قصد ارتکاب رفتار ممنوعه را دارد، در حالی که در جرم غیر عمدی مرتکب چنین قصدی ندارد ولی رفتار ارتكابی نتیجه «عدم دوراندیشی» او است. بی احتیاطی و بی مبالاتی عنصر مادی می باشند، به همین دلیل در عالم خارج ظهور و بروز دارند، ولی «عدم دوراندیشی» از آنجایی که با عنصر روانی ارتباط دارد، قابل رؤیت نیست.

قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ معیاری برای چگونگی احراز خطای غیر عمدی ارائه نمی دهد. بسیاری از حقوقدانان بر این باورند که عرف یا رفتار شخص متعارف مبنای تشخیص خطای غیر عمدی است (صانعی، ۱۳۸۲: ۳۹۲). به نظر می رسد عرف در تشخیص خطای غیر عمدی می تواند کمک شایانی به دادرس بنماید، ولی صرف مراجعه به عرف و رفتار شخص متعارف نه تنها نمی تواند کمک چندانی به دادرس بنماید، حتی ممکن است وی را به اشتباه بیندازد. خلاصه اینکه رفتار هر فردی را باید بر مبنای وضعیت خود آن فرد مد نظر قرار داد، زیرا رفتار هر فردی بسته به شرایط و وضعیت و همچنین میزان تبخّر و صلاحیت و هوش وی است. به هیچ عنوان نمی توان رفتار فردی را به عنوان رفتار متعارف در نظر گرفت و توقع داشت سایر افراد جامعه نیز رفتاری مشابه رفتار وی داشته باشند. به همین دلیل برخی از حقوقدانان معتقدند که صدور رأی بر مبنای «رفتار فرد متعارف» سبب صدور احکام ناعادلانه می شود و ماده ۳-۱۲۱ قانون مجازات

فرانسه برای پیشگیری از صدور چنین احکامی وضع شده است (لوترمی، کلب، ۱۳۸۷: ۷۰). در چنین بستری ماده ۳-۱۲۱ احراز خطای غیر عمدی را به جای اینکه به عرف و رفتار شخص متعارف وابگذارند، به مؤلفه‌هایی عینی وامی‌گذارد. بر مبنای این ماده «عدم دوراندیشی» مرتکب باید بر مبنای ماهیت وظیفه، میزان صلاحیت و اختیارات مرتکب و همچنین بر مبنای وسایل و ابزارهایی که وی در اختیار داشته است، مورد ارزیابی قرار بگیرد. در چنین بستری اگر بر مبنای مؤلفه‌های یادشده متهم مرتکب «عدم دوراندیشی» نشده باشد، عمل ارتكابی جرم نیست. مؤلفه‌های یادشده برای تفکیک جرم عمدی از جرم غیر عمدی بیان نشده است، بلکه مؤلفه‌های یادشده تنها برای شناسایی جرم غیر عمدی از رفتارهای غیر کیفری بیان شده است.

معیار تفکیک جرم عمدی از جرم غیر عمدی داشتن یا نداشتن «سوءنیت» است. بنابراین، اگر مرتکب سوءنیت داشت، جرم ارتكابی عمدی است. در صورتی که بر مبنای مؤلفه‌های یادشده خطای «عدم پیش‌بینی» قابل انتساب به شخص تحت تعقیب نباشد، وی مرتکب جرم غیر عمدی نیز نشده است (ولیدی، ۱۳۶۴: ش ۵۴/۴). خلاصه اینکه در جرم عمدی دادرس با تجزیه و تحلیل رفتار مرتکب پی به سوءنیت وی می‌برد. در قلمرو جرم غیر عمدی نیز دادرس با در نظر گرفتن ماهیت وظیفه، میزان تبخّر و تجربه مرتکب و همچنین با در نظر گرفتن وسایل و ابزارها و میزان اختیاری که وی دارد، پی به این امر می‌برد که مرتکب «دوراندیشی» لازم را به کار برده است یا خیر. در اینجا به این نکته ظریف باید توجه داشت که اگر رفتار ارتكابی تشکیل دهنده جرم عمدی، غیر عمدی نباشد ممکن است این رفتار مصداق جرم مادی صرف باشد.^۱ در غیر این

۱. جرایم مادی صرف جرایمی هستند که صرف ارتكاب آنها جرم است، خواه مرتکب عنصر روانی (سوءنیت در جرایم عمدی و رعایت دوراندیشی معمول و متعارف در جرایم غیر عمدی) داشته باشد یا عنصر روانی نداشته باشد. بنابراین، تفاوت جرایم مادی صرف با جرم غیر عمدی مطلق در این است که جرم غیر عمدی مطلق در صورتی محقق می‌شود که مرتکب سوءنیت نداشته باشد و کوشش و دوراندیشی معمول و متعارف را نیز به کار برده باشد، در حالی که در جرایم مادی صرف حتی اگر مرتکب سوءنیت نداشته باشد و کوشش و دوراندیشی معمول و متعارف را نیز به کار برده باشد، باز عمل وی مجرمانه تلقی می‌گردد، زیرا در جرایم مادی صرف آنچه مهم است تحقق رکن مادی است و اصلاً هیچ توجهی به عنصر روانی نمی‌شود. به

صورت (عمل ارتكابی نه مصداق جرم عمدی است و نه مصداق جرم غیر عمدی یا جرم مادی صرف) عمل ارتكابی به هیچ عنوان نمی‌تواند جنبه کیفری داشته باشد و تنها می‌تواند برای مرتکب مسئولیت مدنی ایجاد کند. عدم توجه دقیق به عنصر روانی جرایم غیر عمدی سبب شد که از سال ۱۹۱۲ تا سال ۲۰۰۰ میلادی دادگاه‌های فرانسوی قائل به تئوری «وحدت خطای کیفری و خطای حقوقی» باشند. بر این مبنا اگر شخصی به اتهام جرم غیر عمدی تحت تعقیب قرار می‌گرفت اگر به ارتكاب جرم غیر عمدی محکوم می‌شد، بزه‌دیده می‌توانست از دادگاه حقوقی نیز درخواست خسارت بنماید و اگر بر عکس متهم محکوم به ارتكاب جرم غیر عمدی نمی‌شد، پس از براءة وی بزه‌دیده به هیچ عنوان حق درخواست خسارت را نداشت. به همین دلیل آموزه حقوقی از تئوری «وحدت خطای کیفری و خطای حقوقی» سخن به میان می‌آورد و از این نظریه انتقاد می‌نمود (لوترمی، کلب، ۱۳۸۷: ۷۳). به نظر می‌رسد علت اصلی چنین استنباطی عدم توجه به عنصر روانی و در نتیجه عدم تفکیک دقیق جرم غیر عمدی از رفتار غیر کیفری‌ای بود که مسئولیت مدنی ایجاد می‌کند. در چنین بستری اگر فردی به علت ارتكاب جرم غیر عمدی تحت تعقیب قرار می‌گرفت، دادگاه یا حکم می‌داد که وی مرتکب رفتار مورد اتهام شده است و یا حکم می‌داد که وی مرتکب رفتار مورد اتهام نشده است. در صورتی که دادگاه حکم می‌داد وی مرتکب رفتار مورد اتهام شده است، عمل وی جرم غیر عمدی محسوب می‌شد. در حقیقت صرف اینکه ثابت می‌شد متهم رفتار مورد اتهام را مرتکب شده است، وی به ارتكاب جرم غیر عمدی محکوم می‌شد و اگر ثابت نمی‌شد که وی مرتکب رفتار مورد اتهام شده است، وی هم از اتهام جرم غیر عمدی و هم از پرداخت خسارت معاف می‌شد. از سال ۲۰۰۰ میلادی در حقوق فرانسه صرف ثابت شدن اینکه متهم رفتار مورد اتهام را مرتکب شده است، به مفهوم ارتكاب جرم غیر عمدی نیست، بلکه افزون بر اثبات اینکه مرتکب رفتار مورد اتهام را انجام داده است، باید ثابت شود که وی در ارتكاب رفتار مورد اتهام دچار خطا (عنصر روانی) شده است.

نظر می‌رسد هیچ مصداقی برای جرم مادی صرف در حقوق ایران وجود ندارد. در سابق رویه قضایی صدور چک بلامحل را نوعی جرم مادی صرف تفسیر می‌نمود.

بنابراین، اگر ثابت شود متهم مرتکب خطایی شده است، وی محکوم به ارتکاب جرم غیر عمدی و پرداخت خسارت نیز می‌شود و اگر صرفاً ثابت شود که متهم رفتار مورد اتهام را مرتکب شده است، ولی در ارتکاب این رفتار مرتکب هیچ خطایی نشده است، جرم غیر عمدی به دلیل فقدان عنصر روانی ثابت نمی‌شود. اما بزه دیده می‌تواند به دلیل وجود رابطه سببیت بین خسارت و عمل مرتکب در مقابل دادگاه‌های حقوقی درخواست خسارت بنماید. در حقیقت تا پیش از سال ۲۰۰۰ میلادی دادگاه‌های فرانسوی رکن مادی جرم را به منزله ارتکاب خطا (رکن روانی) تلقی می‌کردند، در صورتی که از سال ۲۰۰۰ میلادی این دادگاه‌ها خطا را از رکن مادی تفکیک کرده‌اند. به همین دلیل اگر تا پیش از سال ۲۰۰۰ میلادی فردی در اثر تجاوز از سرعت سبب کشته شدن دیگری می‌شد، دادگاه‌های فرانسوی تجاوز از سرعت را خطای مرتکب می‌دانستند و به همین دلیل وی را محکوم به ارتکاب جرم غیر عمدی می‌کردند. در حالی که از سال ۲۰۰۰ میلادی به بعد اگر چنین اتفاقی بیفتد، دادگاه‌های فرانسوی افزون بر اینکه باید ثابت کنند قتل در اثر تجاوز از سرعت راننده صورت گرفته است (رکن مادی)، باید ثابت کنند که راننده در امر تجاوز از سرعت مجاز دچار خطا (عدم دوراندیشی) شده است (عدم دوراندیشی رکن روانی است).^۱

۳-۱. تبیین عنصر قانونی جرایم غیر عمدی مطلق

بی تردید جرم غیر عمدی نیز مانند جرم عمدی نیاز به عنصر قانونی دارد. بنابراین، تنها قانونگذار است که می‌تواند ارتکاب غیر عمدی رفتاری را جرم‌انگاری کند. منظور از عنصر قانونی جرم غیر عمدی مطلق ماده قانونی است که ارتکاب رفتار غیر عمدی مطلق را جرم‌انگاری می‌نماید.

۱. به عنوان مثال، ممکن است راننده قبل از مسافرت، خودرو را در یک مرکز کنترل فنی مورد معاینه قرار داده باشد و این مرکز بی عیب و نقص بودن خودرو را تأیید نموده باشد. در چنین بستری اگر تجاوز از سرعت مجاز در نتیجه عیب فنی دستگاه کیلومتر سنج خودرو باشد، نمی‌توان گفت راننده دچار خطا شده است، زیرا وی پیش‌بینی معمول و متعارف را به کار برده است. اما اگر برعکس مدت زمان مدیدی باشد که راننده اصلاً خودرو را مورد معاینه فنی قرار نداده باشد، می‌توان ارتکاب خطا را به وی نسبت داد، زیرا وی دوراندیشی معمول را به کار نبرده است. چنانکه به طور طبیعی هر چند ماه یک‌بار راننده باید خودرو را مورد معاینه فنی قرار بدهد و از بی عیب و نقص بودن خودرو مطمئن شود.

در زمان حاکمیت قانون مجازات ۱۸۱۰ فرانسه، ماده ۴۷۱ این قانون تنها ماده‌ای بود که توسط قانونگذار فرانسوی به چندین جرم غیر عمدی مطلق اختصاص داده شده بود. یکی از بندهای این ماده مقرر می‌داشت که «هر شخصی که در اثر بی‌احتیاطی بر روی دیگری زباله بریزد با ۱ فرانک تا ۵۰ فرانک قابل مجازات است». قانونگذار فرانسوی با آوردن واژه «بی‌احتیاطی» سعی نموده بود که نشان دهد ماده ۴۷۱ به جرم غیر عمدی اختصاص داده شده است. به نظر می‌رسد قانونگذار فرانسوی در انتخاب واژه‌ها دقت لازم را ننموده بود، زیرا بهتر بود به جای «بی‌احتیاطی» واژه «غیر عمدی» را بیان می‌نمود. چنانکه «بی‌احتیاطی» همان عمل ریختن زباله است و منطقی نیست که گفته شود با بی‌احتیاطی زباله ریخته شود. قانونگذار فرانسوی در قالب ماده ۳-۱۲۱ قانون مجازات ۱۹۹۴ به عنوان یک اصل کلی بیان می‌دارد که جرایم غیر عمدی توسط قانون مشخص می‌شوند. با این همه، در هیچ جای قانون مجازات فرانسه نمی‌توان ماده‌ای را یافت که خواه به صورت صریح یا ضمنی به جرم غیر عمدی مطلق اختصاص داده شده باشد. با وجود این، در مواد عدیده‌ای قانونگذار فرانسوی با آوردن واژه «آگاهانه» تنها ارتکاب عمدی برخی جرم‌های مطلق را قابل مجازات می‌داند. قانونگذار ایرانی به صورت صریح معیاری برای تشخیص جرایم غیر عمدی مطلق ارائه نمی‌دهد (زراعت، ۱۳۹۲: ۲۱۰). از جمله جرایم مطلق می‌توان به ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی اشاره کرد. این ماده عمل ریختن مواد مسموم‌کننده در رودخانه‌ها را قابل مجازات می‌نماید. حال این پرسش مطرح می‌گردد که «ریختن مواد مسموم‌کننده در رودخانه‌ها» تنها در صورتی قابل مجازات است که ناشی از خطای عمدی باشد یا ریختن ناشی از خطای غیر عمدی هم قابل مجازات هست.

به نظر می‌رسد در قوانین کیفری کشورمان عنصر قانونی جرایم غیر عمدی مطلق به صورت مجزا، یعنی جدا از عنصر قانونی جرایم عمدی مطلق، مشخص نشده است. با این همه، در برخی مواد قانونگذار از واژه‌های «عالمأ و عامداً» استفاده می‌کند. در چنین بستری تنها ارتکاب عمدی آن رفتارها قابل مجازات است و ارتکاب غیر عمدی آنها قابل مجازات نیست. مثلاً ماده ۶۹۹ قانون مجازات اسلامی تنها عمل عمدی قرار دادن آلات مجرمانه در منزل دیگری را قابل مجازات

می‌داند. همچنین، در حقوق فرانسه نیز در برخی موارد قانونگذار واژه‌های مشابه «عالمأ و عامداً» را استفاده کرده است. هم‌رویه قضایی و هم‌بخشی از آموزه حقوقی بر این باورند که در چنین مواردی تنها ارتکاب عمدی رفتارهای پیش‌بینی شده در قانون قابل مجازات است و ارتکاب غیر عمدی آن رفتارها قابل مجازات نیست. به عنوان مثال، ماده ۵-۲۲۷ قانون مجازات فرانسه «عمل عدم تحویل غیرعقلانه و برخلاف عرف طفل به شخصی که حق تحویل گرفتن کودک را دارد جرم محسوب می‌نماید». در حقیقت، در این ماده قانونگذار فرانسوی واژه «عدم تحویل غیرعقلانه و برخلاف عرف»^۱ را آورده است. رویه قضایی و بخشی از آموزه حقوقی فرانسه بر مبنای این اصطلاحات بر این باورند که تنها ارتکاب عمدی این رفتار جرم محسوب می‌شود (رضوی فرد، بهشتی، ۱۳۹۵: ۵۶). خلاصه اینکه در قانون مجازات اسلامی رکن قانونی جرایم غیر عمدی مطلق به طور صریح مشخص نشده است. در چنین بستری دادرسان از اختیارات زیادی برخوردارند، زیرا در موادی که قانونگذار واژه‌های «عالمأ و عامداً» را به کار نبرده، آنها می‌توانند تنها ارتکاب عمدی آن رفتارها را مجازات بنمایند و یا هم ارتکاب عمدی و هم ارتکاب غیر عمدی آن رفتارها را جرم بدانند.

۲. تبیین عناصر جرائم غیر عمدی مقید به نتیجه

جرم غیر عمدی مقید به نتیجه از سه عنصر مادی، قانونی و روانی تشکیل می‌شود.

۲-۱. تبیین رکن مادی جرایم غیر عمدی مقید به نتیجه

رکن مادی جرم غیر عمدی مقید به نتیجه از دو بخش تشکیل می‌شود: نخست، عملیات مادی که در عالم خارج ظهور دارد. دوم، تحقق نتیجه که ظهور خارجی دارد، ولی در همه موارد قابل رویت نیست؛ نتیجه گاه ظهور خارجی دارد، یعنی قابل رویت است و گاه قابل رویت نیست، ولی قابل اثبات است. در جرم مقید به نتیجه مرتکب فعل یا ترک فعلی را انجام می‌دهد که از آن نتیجه‌ای حاصل می‌شود؛ قانونگذار تحقق آن نتیجه را به صورت خاص جرم‌انگاری می‌کند. در

1. Indument.

پاره‌ای از موارد نتیجه ملموس، عینی و قابل روئیت است مانند جرح و شکستگی که خود نتیجه ضرب می‌باشند؛ تا ضربی صورت نگیرد امکان تحقق شکستگی و یا جرح وجود ندارد. در برخی موارد دیگر فعل یا ترک فعل ایجادکننده نتیجه، ملموس، عینی و قابل روئیت است، ولی نتیجه ملموس، عینی و قابل روئیت نیست، اما قابل اثبات است مانند اذهاق نفس. هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که «اذهاق نفس» را دیده است، اما با توجه به عدم تنفس فرد می‌توان نتیجه گرفت که اذهاق نفس صورت گرفته است. به نظر می‌رسد برخی از حقوقدانان توجه نکرده‌اند که در برخی از جرایم مقید به نتیجه، نتیجه از چنان ماهیتی برخوردار است که قابل روئیت نیست. به همین دلیل این حقوقدانان بر این باورند که رکن مادی جرم یا فعل است و یا ترک فعل و یا حالت. حالت نمی‌تواند در کنار فعل یا ترک فعل قرار بگیرد، زیرا فعل یا ترک فعل را فرد مرتکب می‌شود، ولی «حالت» قابل ارتکاب نیست. به عنوان مثال، مستی از جمله جرایم مقید به نتیجه است؛ عملیات مادی جرم مستی فعل مصرف مشروبات الکلی است که قابل روئیت است. نتیجه مستی است که قابل روئیت نیست، اما با انجام آزمایش قابل اثبات است. بنابراین، به طور خلاصه جرایم مقید به نتیجه از دو بخش تشکیل می‌شوند: نخست، عملیات مادی که شخص آنها را مرتکب می‌شود که یا به صورت فعل است و یا به صورت ترک فعل. دوم، تحقق نتیجه. نتیجه گاه ملموس و عینی است، یعنی قابلیت روئیت را دارد مانند جرح و شکستگی و گاه ملموس و عینی نیست، یعنی قابلیت روئیت را ندارد، اما قابل اثبات است مانند مستی و اذهاق نفس. در جرایم عمدی مقید به نتیجه آنچه اهمیت دارد تحقق نتیجه است و عملیات مادی چندان اهمیتی ندارد. به عنوان مثال، در جرم قتل عمدی اینکه فردی دیگری را با شمشیر یا با تبر یا با ضربه مشت یا هل دادن بکشد اهمیتی ندارد، زیرا آنچه اهمیت دارد عنصر روانی یعنی قصد قتل است. در واقع، هل دادن ساده امر مجازی است که عنوان مجرمانه ندارد، ولی اگر فردی همین عمل مجاز را با قصد قتل انجام دهد و عمل یادشده نیز منتهی به قتل بشود، عمل ارتكابی تشکیل دهنده قتل عمدی است. بنابراین، در جرایم عمدی حتی ارتكاب یک رفتار مجاز هم می‌تواند تشکیل دهنده جرم باشد، به شرطی که نتیجه مد نظر قانونگذار از آن رفتار مجاز حاصل بشود و مرتکب نیز قصد تحقق آن نتیجه را

داشته باشد. در قلمرو جرایم غیر عمدی نکته بسیار مهم در همین جاست که ارتکاب یک رفتار مجاز تحت هیچ شرایطی نمی تواند تشکیل دهنده جرم مقید به نتیجه باشد. بنابراین، جرم غیر عمدی مقید به نتیجه تنها از نتیجه یک رفتاری که ارتکاب آن ممنوع است حاصل می شود. با توجه به اینکه این رفتارهای ممنوعه، متنوع و متعددند (آقای جنت مکان، ۱۳۹۳: ۲۹۹)، قانونگذار نمی تواند به تک تک این رفتارها اشاره کند، از این رو از واژه ای عام استفاده می کند و آن واژه عام اصطلاح «بی احتیاطی و بی مبالاتی» است. بنابراین، رکن مادی جرایم غیر عمدی مقید به نتیجه از دو بخش تشکیل می شود: نخست، عملیات مادی و دوم، تحقق نتیجه.

در جرایم مطلق قانونگذار به صراحت نوع و ماهیت رفتاری را که ممنوع اعلام می کند بیان می دارد، زیرا تنها یک فعل یا یک ترک فعل را جرم انگاری می کند. در نتیجه، فعل یا ترک فعل مد نظر قانونگذار کاملاً مشخص است و انجام همین فعل یا ترک همین فعل عملیات مادی را تشکیل می دهد. در جرایم عمدی مقید به نتیجه نوع و ماهیت عملیات مادی هیچ اهمیتی ندارد و آنچه اهمیت دارد تحقق نتیجه است. در قلمرو جرایم غیر عمدی مقید به نتیجه نوع و ماهیت عملیات مادی از اهمیت بسزایی برخوردار است، زیرا اگر عملیات مادی رفتاری باشد که ارتکاب آن مجاز است، دیگر نمی توان نتیجه حاصل از رفتار مجاز را جرم انگاری کرد. حال این پرسش مطرح می گردد که معیار تفکیک رفتار مجاز از رفتار غیر مجاز چیست؟

به طور کلی معیار تفکیک رفتار مجاز از رفتار غیر مجاز تنها دو چیز می تواند باشد: نخست، قانون و دوم، عرف. هیچ تردیدی وجود ندارد که در قلمرو جرایم غیر عمدی قانون می تواند معیار تفکیک رفتار مجاز از رفتار غیر مجاز باشد، ولی در خصوص اینکه عرف نیز مانند قانون می تواند معیار تفکیک باشد، در حقوق کیفری فرانسه اختلاف نظری جدی وجود دارد. این اختلاف نظر ناشی از برداشت های متفاوت از ماده ۶-۲۲۱ قانون مجازات فرانسه است. بر مبنای این ماده قتل غیر عمدی از «عدم مهارت، بی احتیاطی، عدم توجه، بی مبالاتی و یا عدم رعایت تعهد مبتنی بر رعایت احتیاط یا ایمنی پیش بینی شده در قانون یا مقررات ناشی می شود». این ماده از دو بخش تشکیل می شود: بخش نخست این ماده به قتل غیر عمدی ناشی از بی احتیاطی و بی مبالاتی و بخش

دوم آن به قتل غیر عمدی ناشی از «عدم رعایت تعهد مبتنی بر رعایت احتیاط یا ایمنی پیش‌بینی شده در قانون یا مقررات» اختصاص یافته است. در حقیقت، قانونگذار فرانسوی با آوردن واژه «یا»، میان سبب قتل دیگری شدن از طریق «بی احتیاطی یا بی‌مبالاتی» و سبب قتل دیگری شدن از طریق «عدم رعایت تعهد مبتنی بر رعایت احتیاط یا ایمنی پیش‌بینی شده در قانون یا مقررات» تمایز قائل شده است. به کارگیری حرف «یا» در ماده یادشده باعث بروز اختلاف نظر در میان حقوقدانان فرانسوی گردیده است. برخی از حقوقدانان فرانسوی بر این باورند که طبق بخش نخست ماده ۶-۲۲۱ مبنای بی احتیاطی و بی‌مبالاتی عرف است. در حالی که در بخش دوم مبنای بی احتیاطی قانون یا مقررات (تصویب‌نامه، آیین‌نامه، بخش‌نامه) است (Rassat, 2011: 412-424). بر مبنای نظر این حقوقدانان، بی احتیاطی و یا بی‌مبالاتی می‌تواند هم از عرف و هم از قانون و مقررات ناشی شود. برخی دیگر از حقوقدانان فرانسوی بر این باورند که طبق ماده ۳-۱۲۱ برای تحقق قتل عمدی حتماً باید مقرراتی نقض شده باشند؛ مقررات نقض شده نیز باید در قانون یا تصویب‌نامه و یا آیین‌نامه پیش‌بینی شده باشند. بنابراین، عرف به هیچ عنوان نمی‌تواند منبع تعیین‌کننده بی احتیاطی و یا بی‌مبالاتی باشد. ژان پرادل به صراحت با این ایده مخالفت می‌نماید و می‌نویسد: «این ایده صحیح نیست، زیرا قواعدی وجود دارد که حاکم بر رفتارهای ما می‌باشند، ولی این قواعد در هیچ قانون، تصویب‌نامه و یا آیین‌نامه‌ای پیش‌بینی نشده‌اند» (Danti-Juant, Pradel, 2010: 78). همان‌طور که ملاحظه می‌نماییم در اینجا دو نظر مطرح گردیده است که کاملاً متضاد می‌باشند.

حقوق کیفری فرانسه تحت حاکمیت اصل راهبردی حقوق کیفری یعنی اصل قانونی بودن جرم قرار دارد. بر مبنای این اصل یک رفتار هر چند هم از لحاظ اخلاقی و عرفی زشت و خطرناک باشد، باز نمی‌تواند جرم محسوب بشود مگر اینکه قانون آن رفتار را جرم بشناسد (علامه، ۱۳۸۹: ۳۶). به نظر می‌رسد اصل قانونی بودن جرم اصلی عام و کلی است که همه جرایم خواه عمدی یا غیرعمدی را در برمی‌گیرد. بنابراین، تنها قانون است که می‌تواند رفتار ممنوعه تشکیل‌دهنده عملیات مادی جرم غیرعمدی مقید به نتیجه را پیش‌بینی کند و عرف در این زمینه

هیچ نقشی نمی‌تواند ایفا بنماید (Rassat, 2012: 418 et 224). در واقع، رفتارهای ممنوعه پیش‌بینی شده در قوانین که می‌توانند عملیات مادی جرم غیر عمدی مقید به نتیجه را تشکیل بدهند، از ماهیت یکسانی برخوردار نمی‌باشند.

۲-۲. تبیین عنصر قانونی و روانی جرایم غیر عمدی مقید به نتیجه

در قانون مجازات اسلامی همانند قانون مجازات فرانسه برخی جرایم غیر عمدی مقید به نتیجه به صورت صریح و برخی نیز به صورت ضمنی مشخص شده‌اند. با این همه، در برخی موارد دیگر قانونگذار جرم مقید به نتیجه‌ای را پیش‌بینی نموده ولی هیچ اشاره‌ای ننموده که آیا تنها ارتکاب عمدی آن رفتار جرم است یا هم ارتکاب عمدی و هم ارتکاب غیر عمدی آن جرم است.

۲-۲-۱. جرایم غیر عمدی مقید به نتیجه مصرح در قانون

قتل غیر عمدی یکی از مهم‌ترین جرایم غیر عمدی مقید به نتیجه پیش‌بینی شده در قانون مجازات ایران و قانون مجازات فرانسه است. ماده ۶۱۶ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد که «در صورتی که قتل غیر عمد به واسطه بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی یا اقدام به امری که مرتکب در آن مهارت نداشته است یا به سبب عدم رعایت نظامات دولتی واقع شود [...]». همچنین، ماده ۶-۲۲۱ قانون مجازات فرانسه مقرر می‌دارد که «عمل کشتن دیگری بر اساس شرایط پیش‌بینی شده در ماده ۳-۱۲۱ از طریق عدم مهارت، بی‌احتیاطی، عدم دقت، غفلت، یا عدم انجام تعهد مبتنی بر رعایت احتیاط یا ایمنی پیش‌بینی شده به وسیله قانون یا آیین‌نامه قتل غیر عمدی تلقی و با ۳ سال حبس و ۴۵۰۰۰ یورو جریمه قابل مجازات است. در صورت نقض کاملاً ارادی یک تعهد خاص مبتنی بر احتیاط یا ایمنی پیش‌بینی شده به وسیله قانون یا مقررات، مجازات پیش‌بینی شده به ۷ سال حبس جنحه‌ای و ۷۵۰۰۰ جریمه افزایش می‌یابد».

با وجود اینکه نقاط اشتراکی بین تعریف قتل غیر عمدی در حقوق ایران و فرانسه وجود دارد، نقاط افتراقی نیز دیده می‌شود، زیرا قانون مجازات فرانسه در تعریف قتل عمدی از یک سو به شرایط خاصی که در ماده ۳-۱۲۱ همان قانون پیش‌بینی شده و با عنصر روانی جرم قتل غیر عمدی

ارتباط پیدا می‌کند اشاره می‌نماید و از سوی دیگر نقض کاملاً ارادی یک تعهد خاص مبتنی بر احتیاط یا ایمنی پیش‌بینی شده به وسیله قانون یا مقررات را عامل افزایش مجازات می‌داند. در ابتدا به بررسی شرایط مرتبط با عملیات مادی منتهی به قتل غیر عمدی پرداخته می‌شود. به نظر می‌رسد در خصوص شرایط مرتبط با عملیات مادی منتهی به قتل غیر عمدی قانون مجازات ایران از قانون مجازات سابق فرانسه الهام گرفته است. نکته حائز اهمیت این است که هم در قانون مجازات سابق فرانسه و هم در قانون مجازات اسلامی کشورمان و هم در قانون مجازات فعلی فرانسه در تعیین عبارات و اصطلاحات نشانگر عملیات مادی منتهی به قتل غیر عمدی دقت لازم صورت نگرفته است؛ در برخی موارد اصطلاحات با معنی یکسان در قالب واژه‌های متفاوت بیان گردیده‌اند. به عنوان مثال، عدم مهارت یعنی اقدام به امری که مرتکب در آن صلاحیت ندارد. در چنین بستری مرتکب عملی را که نباید انجام بدهد انجام می‌دهد. این مفهوم از عدم مهارت با مفهوم «بی‌احتیاطی» یکسان است (گلدوزیان، ۱۳۹۱: ۱۸۴). در نتیجه، عدم مهارت تکرار واژه بی‌احتیاطی است. عدم دقت و غفلت نیز واژه‌های یکسان و معادل بی‌مبالاتی می‌باشند (گلدوزیان، ۱۳۹۱: ۱۸۴). همان طور که عملیات مادی جرایم عمدی مقید به نتیجه از فعل و ترک فعل تشکیل می‌شود، عملیات مادی جرم غیر عمدی مقید به نتیجه نیز از بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی تشکیل می‌شود. افزون بر این واژه‌ها، ماده ۶۱۶ قانون مجازات اسلامی واژه «به سبب عدم رعایت نظامات دولتی واقع شود» و ماده ۳-۲۶۱ قانون مجازات فرانسه نیز واژه «عدم انجام تعهد مبتنی بر رعایت احتیاط یا ایمنی پیش‌بینی شده به وسیله قانون یا مقررات» را به کار می‌گیرند که هر دوی این اصطلاحات ناظر بر عنصر قانونی جرم قتل غیر عمدی می‌باشند.

در حقوق ایران علی‌القاعده به مصوبات قوه مجریه «نظامات دولتی» گفته می‌شود (گلدوزیان، ۱۳۹۱: ۴۵). بنابراین، تصویب‌نامه و آیین‌نامه‌ها عنصر قانونی محسوب می‌شوند و نه عملیات مادی. به عبارت بهتر بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی منتهی به قتل غیر عمدی باید در آیین‌نامه و تصویب‌نامه پیش‌بینی شوند. بنابراین، در اینجا مشخص می‌شود که معیار رفتار ممنوعه تنها قانون است؛ نه عرف. در حقوق فرانسه نیز منظور از «قانون» مصوبات مجلس و یا قوانین عادی است و منظور از

«مقررات» مصوبات قوه مجریه است (لوترمی، کلب، ۱۳۸۷: ۷۱). پر واضح است که اگرچه عملیات مادی منتهی به قتل غیر عمدی در بیشتر موارد از نقض مقررات «تصویب‌نامه، آیین‌نامه» حاصل می‌شود، ولی در برخی موارد دیگر عملیات مادی از نقض قانون «مصوبه مجلس» حاصل می‌شود. به همین دلیل است که قانونگذار فرانسوی به خوبی به هر دوی این واژه‌ها اشاره نموده است. اما قانونگذار ایرانی هیچ اشاره‌ای به اصطلاح «قانون» نمی‌نماید. بنابراین، خواه در حقوق ایران و خواه در حقوق فرانسه در هر موردی که فردی رفتاری را انجام می‌دهد که منتهی به قتل فردی به صورت غیر عمدی می‌شود، دادرس در مرحله نخست باید به بررسی این موضوع بپردازد که آیا عملیات مادی منتهی به قتل غیر عمدی ممنوع بوده است یا خیر. در نتیجه به طور طبیعی رفتارهای عدیده‌ای هستند که می‌توانند عملیات مادی منتهی به قتل غیر عمدی را تشکیل بدهند. به همین دلیل قانونگذار ایرانی همانند قانونگذار فرانسوی واژه‌های «بی‌احتیاطی و بی‌مبالائی» و یا واژه‌های معادل این اصطلاحات را به کار گرفته تا نشان بدهد که عملیات مادی منتهی به قتل باید یک رفتار ممنوعه باشد. بر مبنای نوع و ماهیت عملیات مادی منتهی به قتل غیر عمدی، عنصر روانی جرم غیر عمدی مقید به نتیجه نیز تغییر می‌نماید. بر این مبنا از سه نوع عملیات مادی می‌توان سخن به میان آورد:

۲-۱-۱. عملیات مادی؛ رفتار ممنوعه فاقد ضمانت اجرا یا دارای ضمانت اجرای

حقوقی

گاه رفتار ارتكابی طبق قانون ممنوع است، ولی برای نقض آن هیچ ضمانت اجرایی تعیین نشده است و یا ضمانت اجرای تعیینی، حقوقی است. در چنین بستری نخست مرتکب رفتار ممنوعه را به صورت عمدی انجام می‌دهد و دوراندیشی لازم را نسبت به نتایج آن رفتار نیز به کار نمی‌گیرد. در چنین وضعیتی اگر عمل ارتكابی منتهی به قتل شود، مرتکب متهم به ارتكاب قتل غیر عمدی است. در حقیقت، عنصر روانی قتل غیر عمدی در چنین بستری از یک سو ارتكاب عمدی عملیات اجرایی و از سوی دیگر عدم دوراندیشی نسبت به نتیجه عمل ارتكابی است. سپس ممکن است

فردی رفتار ممنوعه فاقد ضمانت اجرا یا دارای ضمانت اجرای حقوقی را به صورت غیر عمدی انجام بدهد؛ یعنی عملیات مادی به صورت غیر عمدی صورت می‌گیرد و مرتکب دوراندیشی لازم را نیز به کار نمی‌گیرد. در چنین بستری اگر قتلی محقق شود عنصر روانی آن عبارت است از ارتکاب عملیات مادی به صورت غیر عمدی از یک سو و عدم دوراندیشی نسبت به نتایج عمل ارتكابی از سوی دیگر. در حقیقت مرتکب مجازات می‌شود، چون خطایی از وی سرزده است و خطای وی ارتکاب غیر عمدی عملیات مادی و عدم دوراندیشی نسبت به نتایج انجام عملیات مادی است. به نظر می‌رسد این دو فرض به هیچ عنوان با هم قابل مقایسه نمی‌باشند: بی تردید میزان تقصیر شخصی که رفتار ممنوعه‌ای را به صورت عمدی انجام می‌دهد بسیار بیشتر از میزان تقصیر فردی است که رفتار ممنوعه‌ای را به صورت غیر عمدی انجام می‌دهد.

۲-۱-۲-۲. عملیات مادی؛ رفتار ممنوعه با ضمانت اجرای کیفری

گاه عملیات مادی منتهی به قتل رفتاری است که فی‌نفسه جرم است. در چنین بستری مرتکب عملیات مادی را یا به صورت عمدی و یا به صورت غیر عمدی انجام می‌دهد. در فرض نخست عنصر روانی مرتکب عبارت است از ارتکاب عمدی عملیات مادی و عدم دوراندیشی نسبت به نتایج آن. در فرض دوم عنصر روانی مرتکب عبارت است از انجام غیر عمدی عملیات مادی و عدم دوراندیشی نسبت به نتایج آن. بی تردید میزان تقصیر مرتکب در هر یک از دو فرض یادشده یکسان نیست.

عنصر روانی جرم قتل غیر عمدی عبارت است از علم به قانون و ارتکاب خطا. در حقیقت در قتل غیر عمدی ماهیت خطا بر مبنای ماهیت عملیات مادی و نوع ضمانت اجرا کاملاً متفاوت است؛ خطای ارتكابی بر مبنای چگونگی انجام عملیات مادی گاه عمدی است و گاه غیر عمدی. به نظر می‌رسد قانونگذار فرانسوی سعی نموده است که به این تفاوت خطاها توجه کند.

ماده ۲۲۶-۱ قانون مجازات فرانسه برای تحقق قتل غیر عمدی تحقق شرایط پیش‌بینی شده در ماده ۳-۱۲۱ را لازم می‌داند. بر مبنای این ماده بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی در صورتی منتهی به قتل

غیر عمدی می‌شود که مرتکب بر مبنای «ماهیت و وظایف و مأموریت‌های محوله و با توجه به ماهیت صلاحیت و همچنین با توجه به توان و قدرت و ابزارهایی که در اختیار داشته است دورانداختنی معمول و متعارف را به کار نبرده باشد». این شرط بیانگر عنصر روانی جرم غیر عمدی مطلق است. از آنجایی که عملیات مادی قتل غیر عمدی در قالب رفتاری مطلق صورت می‌پذیرد، قانونگذار فرانسوی این شرط را برای تحقق قتل غیر عمدی بیان نموده است. در واقع، این شرط تنها در مورد فرضی صادق است که عملیات اجرایی به صورت غیر عمدی انجام شود.

قانونگذار فرانسوی در قسمت دوم ماده ۳-۱۲۱ بین مرتکب مستقیم و مرتکب غیر مستقیم جرم غیر عمدی تفاوت قائل می‌شود و اصل را بر مسئولیت فردی قرار می‌دهد که به صورت مستقیم اقدام می‌کند. از نظر قانونگذار فرانسوی شخصی که به صورت غیر مستقیم اقدام نموده کسی است که وضعیتی را ایجاد نموده یا در ایجاد وضعیتی شرکت نموده که امکان وقوع خسارت را فراهم آورده است یا تدابیری که مانع از ورود خسارت می‌شود را به کار نبرده است. به نظر می‌رسد این تعریف به هیچ عنوان معیار مناسبی برای تفکیک مرتکب غیر مستقیم از مرتکب مستقیم ارائه نمی‌دهد، زیرا در بسیاری از موارد اقدام مرتکب مستقیم نیز دقیقاً با معیارهای ذکر شده در بالا مطابقت دارد. از منظر قانونگذار فرانسوی مرتکب غیر مستقیم تنها در فرضی قابل تعقیب کیفری است که یا با اراده آشکار تعهد ویژه مبتنی بر احتیاط یا ایمنی پیش‌بینی شده به وسیله قانون یا آیین‌نامه را نقض کرده باشد و یا خطای ویژه‌ای را مرتکب شده باشد که دیگری را در معرض خطر جدی قرار دهد به نحوی که نسبت به آن نیز نمی‌توانسته ناآگاه باشد. حقوق‌دانان فرانسوی بر این باورند که قانونگذار در این بند دو نوع خطای متفاوت را پیش‌بینی نموده است؛ نخست، «خطای ارادی» و دوم، «خطای خاص» (Pradel, 2010: 79).

«خطای ارادی» به حالتی مربوط است که مرتکب با اراده آشکار تعهد ویژه مبتنی بر احتیاط یا ایمنی پیش‌بینی شده به وسیله قانون یا مقررات را نقض کرده است. گفتنی است تمامی خطاهای ارتكابی در قلمرو جرایم غیر عمدی مقید به نتیجه می‌توانند عمدی باشند. در فرضی که شخصی به صورت مستقیم مرتکب جرم غیر عمدی مقید به نتیجه می‌شود، ممکن است وی به صورت

ارادی عملیات مادی را انجام بدهد.

بحث «امکان تحقق معاونت در جرایم غیر عمدی» یکی از موضوعات اختلافی است (صدارت، ۱۳۴۳: ش ۱۲/۹۳). به نظر برخی از حقوقدانان به دلیل عدم امکان وحدت قصد بین معاون و مباشر امکان تحقق معاونت در قلمرو جرم غیر عمدی وجود ندارد. با این همه، مدت مدیدی است که رویه قضایی فرانسه معاونت در جرایم غیر عمدی را تا حدی می پذیرد. شاید منظور قانونگذار فرانسوی از «مرتکب غیر مستقیم» معاون در جرم باشد. *ژان پردل* در بحث «خطای ارادی» از معاونت صحبت نمی نماید، ولی به مواردی اشاره می نماید که عنوان معاونت بر آنها صدق می کند؛ شخصی عالماً اتومبیل خود را در اختیار فردی قرار می دهد که گواهی نامه رانندگی ندارد. این مثال و سایر مثال هایی که *ژان پردل* بیان می دارد به مواردی مربوط است که رویه قضایی فرانسه افزون بر مرتکب مستقیم شخص دیگری را به عنوان مرتکب غیر مستقیم مسئول دانسته است. شاید به همین دلیل است که قانونگذار فرانسوی و *ژان پردل* تمایل چندانی به استفاده از واژه معاونت نشان نداده اند. گفتنی است گنجاندن برخی رفتارها در قالب معاونت امر دشواری است، اما به راحتی می توان این رفتارها را در قالب «ارتکاب غیر مستقیم» گنجاند. شاید به همین دلیل است که قانونگذار فرانسوی از واژه معاونت استفاده نمی کند.

امکان تحقق معاونت در جرایم غیر عمدی تنها در فرضی ممکن است که عملیات اجرایی خود عنوان مجرمانه خاص داشته باشد و شخصی دیگری را تحریک، تهدید، تشویق به ارتکاب این جرم بنماید. در چنین فرضی فرد تحریک یا تشویق یا تهدید کننده معاون و شخصی که به صورت مستقیم مرتکب جرم شده است عنوان مباشر را به خود می گیرد. به عنوان مثال، در فرضی که شخصی دیگری را تحریک به ضرب و جرح می کند، معاون و شخصی که اقدام به ضرب و جرح می کند، مباشر جرم تلقی می گردد. حال اگر همین عمل منتهی به نتایجی مانند «اذهاق نفس» شود، نه معاون و نه مرتکب، هیچ یک تحقق نتیجه یعنی تحقق اذهاق نفس را پیش بینی نمی نموده اند؛ تنها در چنین فرضی امکان تحقق معاونت در جرم غیر عمدی وجود دارد. در حقیقت تحریک و تشویق معاون سبب بروز قتل شده است. در چنین بستری وحدت قصد بین

مباشر و معاون در مرحله اجرای عملیات مادی وجود دارد و صحبت از وحدت قصد در خصوص قتل کاملاً بی معنی است، زیرا مباشر قتل خود نیز قصد قتل نداشته است که حال انتظار داشت معاون قصد قتل داشته باشد. در چنین فرضی مباشر به دلیل انجام عملیات مادی است که مجازات می شود. این عملیات نیز نتیجه تحریک معاون است. بنابراین، کاملاً منطقی است که اگر مباشر مجازات می شود، معاون نیز به سهم خودش مجازات شود. شعبه پنجم دیوان عالی کشور ایران پیش از انقلاب امکان تحقق معاونت در جرایم غیر عمدی را می پذیرد و بیان می دارد که «در جرایم غیر عمدی معاونت به همین مقدار صدق می کند که با علم و اطلاع به اینکه متهم در کاری مهارت ندارد یا آن کار برخلاف نظامات یا بی احتیاطی است و ممکن است منجر به حادثه خطرناکی شود با آن شخص معاونت کند» (باهری، داور، ۱۳۹۳: ۲۴۵). خلاصه اینکه به نظر می رسد که منظور قانونگذار فرانسوی از ارتکاب «خطای ارادی» موردی است که شخصی در ارتکاب عملیات مادی منتهی به قتل غیر عمدی معاونت نموده است. قانونگذار فرانسوی همچنین شخصی که به صورت غیر مستقیم عمل نموده است را در صورتی قابل تعقیب کیفری می داند که وی «خطای ویژه ای» را مرتکب شده باشد. منظور از «خطای ویژه» فرضی است که شخصی دیگری را در معرض خطر جدی قرار می دهد، در حالی که به این خطرات آگاهی دارد. به نظر می رسد این حالت دقیقاً مصداق بند ب ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی یعنی قتل عمد بدون قصد قتل با کار نوعاً کشنده است. در اینجا قانونگذار فرانسوی همانند قانونگذار ایرانی دچار خلط مبحث شده است.

بحث «قابل پیش بینی بودن نتایج یک رفتار» و بحث «ریسک پذیری یا خطرپذیری افراد» دو مقوله اند که ارتباط تنگاتنگی با هم دارند. در موارد عدیده ای افراد دست به اقدام های ریسک پذیر می زنند. مثلاً رانندگی در حالت کم خوابی؛ در چنین موردی راننده می داند که چرت می زند و دچار کم خوابی است و ممکن است تصادف کند. ولی نکته مهم این است که سخن از «احتمال تصادف» است نه «قطعیت تصادف». در چنین بستری احتمال ضعیف این است که هیچ حادثه ای رخ نمی دهد. همین احتمال ناچیز به راننده جرأت ریسک پذیری می دهد. نمونه این رفتارها فراوان

است. فردی که دیگری را چاقو می‌زند می‌داند که ممکن است وی نتواند به خوبی ضربه را مهار کند و چاقو به قلب فرد مورد نظر بخورد و او بمیرد، ولی این امر برایش تنها یک احتمال است که هرگز به وقوع نمی‌پیوندد. در این موارد گاه ورق برمی‌گردد: کامیون راننده خواب‌آلود واژگون و وی کشته می‌شود؛ ضربه چاقو به ریه بزه‌دیده وارد و سبب مرگ وی می‌شود.

جامعه ایرانی به ویژه در امر رانندگی جامعه‌ای ریسک‌پذیر است. به دلیل همین ریسک‌پذیری آمار تصادفات در این کشور از حد استاندارد جهانی بسیار بالاتر است. دلیل اصلی این ریسک‌پذیری اعتماد نادرست به احتمال ضعیفی است که بر مبنای آن «هیچ حادثه‌ای» رخ نمی‌دهد. دیوان عالی کشور نیز به موارد ریسک‌پذیری توجه نموده و از آن تحت عنوان احتمال وقوع «حادثه خطرناک» سخن به میان می‌آورد. در این خصوص دیوان بیان می‌دارد که «در جرایم غیر عمدی معاونت به همین مقدار صدق می‌کند که با علم به اینکه متهم در کاری مهارت ندارد و ممکن است منجر به حادثه خطرناکی شود با آن شخص معاونت کند». گفتنی است که حتی اگر نتایج رفتاری تا ۹۹ درصد قابل پیش‌بینی باشند، باز امکان ریسک‌پذیری وجود دارد؛ همان ۱ درصد باقی‌مانده چنان جسارتی به فرد می‌دهد که دست به رفتار خطرناک بزند. در کنار رفتارهای «خطرناک یا ریسک‌پذیر» رفتارهای دیگری وجود دارند که امکان تحقق نتایج آن رفتارها «قطعی و مسلم» است. در چنین بستری مرتکب با علم به اینکه در نتیجه رفتارش فردی فوت می‌نماید، اقدام می‌کند. با این همه، گاه نتایجی که به صورت قطعی و مسلم قابل پیش‌بینی می‌باشند در عمل محقق نمی‌شوند. مانند حالتی که شخصی با سلاح گرم به سر یا قلب دیگری تیراندازی می‌کند، ولی وی معجزه آسا جان سالم بدر می‌برد. به نظر می‌رسد تفکیک رفتارهای «ریسک‌پذیر یا خطرناک» از رفتارهای «مسئلاً منتهی به قتل (حداقل از لحاظ نظری)» در عمل بسیار دشوار است. پی بردن به این موضوع که مرتکب تحت کدام یک از حالت‌های فوق اقدام نموده مستلزم نفوذ به ذهن وی است، زیرا مهم این است که مرتکب در ذهنش چه فکر می‌کرده است؛ آیا در ذهنش اقدام به ریسک‌پذیری نموده و یا تحقق نتایج برایش مسلم و قطعی بوده است؟ در برخی موارد تحلیل چنین رفتارهایی بر مبنای ماهیت رفتار ارتكابی صورت می‌گیرد و

نه بر مبنای ذهنیت مرتکب؛ چنین امری می‌تواند به برداشت‌های نادرست بیانجامد. قانونگذار ایرانی در بند ب ماده ۲۹۰ دچار خلط مبحث حقوقی گردیده است. این ماده مقرر می‌دارد که «هرگاه مرتکب عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب قتل می‌گردد هرچند قصد ارتکاب قتل را نداشته باشد ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب قتل می‌شود [...]». بر مبنای صدر این ماده عملیات مادی منتهی به قتل باید عمدی باشد، زیرا این ماده مقرر می‌دارد که «هرگاه مرتکب عمداً کاری انجام دهد». در ادامه ماده یادشده مقرر می‌دارد که «هرچند مرتکب قصد قتل نداشته باشد». قانونگذار به صراحت مقرر می‌دارد که «مرتکب قصد قتل ندارد»؛ اگر مرتکب قصد قتل ندارد، بنابراین قتل به هیچ عنوان عمدی نیست. دلیل اینکه قانونگذار قتلی را که مرتکب آن قصد قتل ندارد را عمدی می‌داند این است که عمل نوعاً کشنده است. بزرگ‌ترین اشتباه قانونگذار این است که به هیچ عنوان به تعریف «عمل نوعاً کشنده» پرداخته است. همان‌طور که بیان گردید هم در فرض «رفتارهای ریسک‌پذیر یا خطرناک» و هم در فرض «رفتارهای مسلماً منتهی به قتل حداقل از لحاظ نظری» عمل ارتكابی در عالم خارج از یک سو می‌تواند منتهی به قتل شود و از سوی دیگر نیز می‌تواند منتهی به قتل نشود. با این همه، بین این دو حالت یک تفاوت بنیادین وجود دارد؛ در حالت نخست مرتکب به هیچ عنوان قصد قتل ندارد، ولی در حالت دوم مرتکب قصد قتل دارد. قانونگذار ایرانی مشخص نمی‌کند که منظورش از «عمل نوعاً کشنده» کدام یک از حالت‌های فوق است. اصطلاح «نوعاً کشنده» سبب شده است که در عمل برخی از دادرسان مواردی که مرتکب قصد قتل ندارد را به استناد نوعاً کشنده بودن عمل ارتكابی، قتل عمدی تلقی کنند. این حالت دقیقاً مصداق موردی است که فردی عملیات مادی را به صورت «ارادی» انجام می‌دهد و قصد قتل ندارد. در چنین موردی قتل ارتكابی «غیر عمدی» است. برخی از حقوقدانان به این اشتباه قانونگذار پی برده و با انتقاد از بند ب ماده ۲۹۰ بر این باورند که بر مبنای آیات قرآن کریم مجازات قصاص در اسلام تنها برای قتل عمدی در نظر گرفته شده است و قانونگذار حق ندارد مجازات قصاص را برای قتلی که عمدی نیست در نظر بگیرد (فخر، فانی، ۱۳۹۱: ش ۴/۲۲۰). در همین خصوص برخی از حقوقدانان بر این باورند

که «هیچ عقل سلیمی جاهل بر اثر فعل ارتكابی را قاصد به آن اثر تلقی نمی‌کند» (صادقی، ۱۳۹۳: ۱۱۹). قانونگذار ایرانی در بند ب ماده ۲۹۰ تحقق شرط دیگری را برای عمدی تلقی نمودن قتل لازم می‌داند. بر مبنای این شرط مرتکب عمل نوعاً کشنده باید آگاه و متوجه باشد که عمل وی موجب قتل می‌شود. ماهیت این شرط کاملاً مبهم است، زیرا مشخص نیست که مرتکب تا چه میزان باید از کشنده بودن عملش آگاه باشد. حال این پرسش مطرح می‌گردد که آیا منظور قانونگذار حالتی است که مرتکب به کشنده بودن عملش آگاهی دارد، ولی ریسک‌پذیری می‌نماید و یا حالتی است که کشنده بودن عمل ارتكابی برای مرتکب امری مسلم و قطعی است. اگر منظور قانونگذار فرض نخست باشد در چنین بستری مرتکب اقدام به ریسک‌پذیری نموده و به هیچ عنوان قصد قتل ندارد. در چنین موردی این ایراد بر قانونگذار وارد است که بر چه مبنایی قتلی که عمدی نیست، عمدی تلقی می‌کند. بی‌تردید در اینجا قانونگذار دچار اشتباه فاحش حقوقی گردیده است. در فرض دیگر اگر منظور قانونگذار حالتی باشد که تحقق نتایج برای مرتکب قطعی و مسلم است، این اشکال پیش می‌آید که در چنین موردی مرتکب قصد قتل دارد و داشتن قصد قتل مغایر با شرط «نداشتن قصد قتل» است. با وجود اینکه قانونگذار به صراحت در صدر بند ب ماده ۲۹۰ مقرر می‌دارد که «مرتکب قصد قتل ندارد»، جای شگفتی است که چگونه برخی از حقوقدانان از کنار این شرط با سکوت عبور کرده و آن را مورد نقد قرار نداده‌اند و حتی برخی از حقوقدانان نه تنها نقدی بر این شرط وارد ننموده‌اند، بلکه حتی سعی نموده‌اند این اشتباه فاحش را توجیه کنند. در این زمینه یکی از حقوقدانان می‌نویسد: «در بند ب ماده ۲۹۰ فقدان قصد ارتكاب جنایت (قتل) به صراحت ذکر شده است» (آقایی‌نیا، ۱۳۹۲: ۸۵). به نظر وی «قانونگذار با تصریح به «هرچند قصد ارتكاب آن جنایت و نظیر آن را نداشته باشد» به مهم‌ترین وجه تمایز مرتکب در مقایسه با بند الف اشاره کرده است. از این رو، چنانچه به هر نحوی قصد ایراد جنایت از سوی مرتکب احراز گردد، مورد از شمول بند ب خارج خواهد بود.» (آقایی‌نیا، ۱۳۹۲: ۸۵). همان‌طور که ملاحظه می‌گردد نویسنده یادشده نه تنها بر بند ب ایرادی وارد نمی‌آورد، بلکه در صدد توجیه نیز برمی‌آید. برخی از حقوقدانان معتقدند در چنین بستری

مرتکب قصد صریح قتل را ندارد، ولی قصد تبعی قتل را دارد. این استدلال صحیح نیست، زیرا ماده ۲۰۶ به صراحت بیان می‌دارد که «مرتکب قصد قتل ندارد» (صادقی، ۱۳۸۷: ۱۱۲). تفسیر در مقابل نص ممنوع است. برخی دیگر از حقوقدانان بر این باورند که در بند ب ماده ۲۹۰ (بند ب ماده ۲۰۶ سابق قانون مجازات اسلامی) «قصد قتل مطرح نیست» (سپهوند، عسکری پور، ۱۳۸۹: ۴۵). این استدلال نیز قابل تأمل به نظر می‌رسد، زیرا در جایی که قانونگذار خود به صراحت بیان می‌دارد که «مرتکب قصد قتل ندارد»، چگونه می‌توان گفت که در این بند قصد قتل مطرح نیست. شاید بتوان گفت بر مبنای بند یادشده برای تحقق قتل عمدی «قصد قتل» لازم نیست، ولی به هیچ عنوان نمی‌توان گفت در این بند قصد قتل مطرح نیست. نویسنده یادشده بر این باور است که «در این بند قصد قتل مطرح نیست و ملاک عمدی بودن قتل «نوع کاری» است که مرتکب انجام می‌دهد. اگر کار انجام شده به ترتیبی باشد که نوعاً کشنده و قابلیت سلب حیات را داشته هر چند که مرتکب فاقد قصد قتل باشد اما قتل عمدی است» (سپهوند، عسکری پور، ۱۳۸۹: ۴۵). پر واضح است که نویسنده یادشده در صدد توجیه اشتباه قانونگذار است و به صراحت قتل بدون قصد را عمدی تلقی می‌کند. در حقیقت اگر عمل ارتكابی از چنان ماهیتی برخوردار باشد که بتواند منتهی به مرگ شود و مرتکب نیز به این امر آگاهی کامل داشته باشد که امکان مرگ قطعی و مسلم است، در این صورت این پرسش مطرح می‌گردد که چگونه می‌توان گفت که مرتکب قصد قتل ندارد. بی تردید در چنین بستری مرتکب قصد قتل دارد. در این زمینه یکی دیگر از حقوقدانان می‌نویسد: «قتل عمدی، علاوه بر قصد مرتکب متوجه نوع و کیفیت فعل کشنده و در نتیجه وسیله و آلت ارتكاب قتل نیز بوده و آنها را از موجبات عمدی تلقی کردن قتل دانسته است. به عبارت دیگر در صورتی که فعل نوعاً کشنده برای قتل دیگری، به وسیله آلت قتاله باشد گرچه فاعل قصد قتل هم نداشته باشد، عمل عمدی محسوب و موجب قصاص است» (گلدوزیان، ۱۳۸۸: ۲۵). به همین ترتیب یکی دیگر از حقوقدانان در این زمینه می‌نویسد: «قتل عمدی در فقه اسلامی و حقوق ایران شباهت‌هایی با حقوق انگلستان دارد که در آن اگر کسی حتی قصد قتل نداشته باشد ولی قصد ایراد صدمه‌ی شدید جسمانی به دیگری را داشته باشد و بزه دیده بمیرد، وی قاتل

عمدی محسوب خواهد شد» (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۴: ۱۱۷). همان طور که ملاحظه می‌گردد این نویسنده نیز به روشنی می‌پذیرد که قتل عمدی حتی در فقدان قصد قتل محقق می‌شود. وی برای روشن شدن بحث مثالی را مطرح می‌کند و می‌نویسد: «اینکه کسی به قصد شوخی فردی را که شنا نمی‌داند به درون دریا بیندازد اگر چنین فردی بمیرد، طبق حقوق ایران مرتکب، به دلیل ارتکاب عمل نوعاً کشنده، قاتل عمدی محسوب می‌شود (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۴: ۱۱۸). این مثال جای تأمل دارد؛ زمان و مکان نقش فوق‌العاده‌ای در تعیین «نوعاً کشنده بودن عمل ارتكابی» دارند. شخصی در سواحل دریای خزر در محلی که شنا مجاز است و تعدادی غریق نجات در آنجا حضور دارند به منظور شوخی دوستش را که شنا بلد نیست به دریا بیندازد بی‌تردید قصد شوخی دارد. اما اگر همین فرد دوستش را در جایی که نه غریق نجاتی وجود دارد و نه خود او در موقعیتی است که بتواند وی را نجات دهد، به دریا بیندازد، به هیچ عنوان نمی‌توان گفت وی قصد شوخی دارد، بلکه برعکس وی قصد قتل دارد. در چنین بستری ادعای نداشتن قصد قتل پذیرفته نمی‌شود، زیرا «عمل نوعاً کشنده» است.

به نظر می‌رسد آموزه حقوقی در بیشتر موارد سعی در توجیه اشتباه قانونگذار در ماده ۲۹۰ نموده است. در موارد «ریسک‌پذیری» قتل ارتكابی غیر عمدی است و این قتل غیر عمدی نتیجه عملیات مادی عمدی است. همان طور که ملاحظه می‌گردد تمامی قتل‌های غیر عمدی در وضعیت یکسانی به وقوع نمی‌پیوندند و قانونگذار ایرانی و آموزه حقوقی به این واقعیت بی‌توجه مانده‌اند. بنابراین، در خصوص قتل غیر عمدی باید بر مبنای وضعیت‌های متفاوت مجازات متفاوتی در نظر گرفته شود. به هیچ عنوان نباید مجازات قتل غیر عمدی ناشی از عملیات مادی غیر عمدی با مجازات قتل غیر عمدی ناشی از عملیات مادی عمدی یکسان باشد. همچنین، مجازات قتل غیر عمدی ناشی از عملیات مادی عمدی با ریسک‌پذیری پایین نباید با مجازات قتل غیر عمدی حاصل از عملیات مادی عمدی با درجه‌ی ریسک‌پذیری بالا یکسان باشد. به نظر می‌رسد قانونگذار فرانسوی نیز مانند قانونگذار ایرانی در نگارش این شرط که «فردی دیگری را در معرض خطر جدی قرار دهد به نحوی که نسبت به آن نیز نمی‌توانسته ناآگاه باشد» دقت چندانی به کار

نبرده است. شاید به همین دلیل است که ژان پرادل می نویسد: «تعریف خطای ویژه امری بسیار دشوار است، زیرا وجود چنین خطایی در حقوق کیفری امر نادری است و این طور خطاها بیشتر در قلمرو حقوق کار ملاحظه می شوند». پر واضح است که بیشتر خطاهای ارتكابی در قلمرو حقوق کار ناشی از «ریسک پذیری» است. به عنوان مثال، کارفرما در عین حال که می داند عدم رعایت قواعد ایمنی ممکن است سبب مرگ کارگران شود، آن قواعد را رعایت نمی کند و ریسک پذیری می نماید. در چنین بستری وی به هیچ عنوان قصد قتل کارگران را ندارد، ولی نسبت به نتایج عملش نیز ناآگاه نیست. در چنین وضعیتی خطای کارفرما این است که اقدام به ریسک پذیری نموده است. در کنار قتل غیر عمدی قانونگذار ایرانی مانند قانونگذار فرانسوی به جرم انگاری ضرب و جرح غیر عمدی نیز به صراحت پرداخته است. یکی از مهم ترین مشکلات در قلمرو عنصر قانونی مربوط به جرایمی است که قانونگذار در خصوص ارتكاب عمدی یا غیر عمدی آنها سکوت کرده است.

۲-۲-۲. جرایم غیر عمدی مقید به نتیجه غیر مصرح

قانونگذار در برخی از مواد قانون مجازات اسلامی با آوردن برخی واژه‌ها به صورت ضمنی تنها ارتكاب عمدی برخی از جرایم مقید به نتیجه را قابل تعقیب کیفری می داند. با این همه، جرایم مقید به نتیجه دیگری نیز وجود دارند که قانونگذار در خصوص امکان ارتكاب غیر عمدی آنها سکوت کرده است. در چنین بستری این پرسش مطرح می گردد که آیا هم ارتكاب عمدی و هم ارتكاب غیر عمدی آن رفتار جرم محسوب می شود یا فقط ارتكاب عمدی آن رفتار جرم محسوب می شود. در این خصوص به فصل بیست و پنجم کتاب تعزیرات می توان اشاره کرد. این فصل تحت عنوان «احتراق و تخریب و اتلاف اموال و حیوانات» نام گذاری شده است. در سیاستی قابل

تأمل قانونگذار در مواد ۶۷۵، ۶۷۹^۱، ۶۸۱^۲ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) واژه «عمداً» و یا واژه «به عمدی» را به کار می‌گیرد، در حالی که در سایر مواد چنین واژه‌هایی را به کار نمی‌گیرد. به نظر می‌رسد آوردن چنین واژه‌هایی در برخی مواد قانونی و نیاوردن آنها در برخی مواد قانونی دیگر ولی در یک فصل امر تصادفی نیست. با وجود این، می‌توان گفت در موادی که قانونگذار واژه «عمداً» یا «به عمدی» را به کار برده است، تنها ارتکاب عمدی آن رفتارها جرم محسوب می‌شود. ولی در موادی که این واژه‌ها نیامده‌اند، اختیار به دادرسان سپرده شده است تا بر مبنای اوضاع و احوال بتوانند ارتکاب غیرعمدی آن رفتارها را نیز مجازات کنند. بنابراین، می‌توان گفت در اینجا اختیار زیادی به دادرسان داده شده است.

نتیجه؛

با توجه به آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که جرم غیرعمدی نیز مانند جرم عمدی نیاز به عنصر روانی دارد. عنصر روانی جرایم عمدی از «سوءنیت» تشکیل می‌شود؛ بدین ترتیب عنصر روانی تمامی جرایم عمدی یکسان است، ولی عنصر روانی جرایم غیرعمدی بر مبنای ماهیت جرم غیرعمدی به ویژه مطلق یا مقید به نتیجه بودن آن کاملاً متفاوت است. جرم غیرعمدی مقید به نتیجه می‌تواند نتیجه یک جرم عمدی یا نتیجه یک جرم غیرعمدی باشد. این عناصر می‌توانند تأثیر بسزایی در نوع و ماهیت عنصر روانی جرم غیرعمدی داشته باشند. یکی از مهم‌ترین

۱. ماده ۶۷۵ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) مقرر می‌کند که «هر کس عمداً عمارت یا بنا یا کشتی یا هواپیما یا کارخانه یا انبار و به طور کلی هر محل مسکونی یا معد برای سکنی یا جنگل یا خرمن یا هر نوع محصول زراعی یا اشجار یا مزارع یا باغ‌های متعلق به دیگری را آتش بزند به حبس از دو تا پنج سال محکوم می‌شود».

۲. ماده ۶۷۹ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) مقرر می‌کند که «هر کس به عمد و بدون ضرورت حیوان حلال گوشت متعلق به دیگری یا حیواناتی که شکار آنها توسط دولت ممنوع اعلام شده است را بکشد یا مسموم یا تلف یا ناقص کند به حبس از نودویک روز تا شش ماه یا جزای نقدی از یک میلیون و پانصد هزار ریال تا سه میلیون ریال محکوم خواهد شد».

۳. ماده ۶۸۱ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) مقرر می‌کند که «هر کس عالماً دفاتر و قباله‌ها و سایر اسناد دولتی را بسوزاند یا به هر نحو دیگری تلف کند به حبس از دو تا ده سال محکوم خواهد شد».

اشتباهاتی که از سال ۱۹۱۶ در حقوق فرانسه صورت گرفت خلط مبحث میان اصطلاح بی احتیاطی و بی مبالاتی حقوقی و بی احتیاطی و بی مبالاتی کیفری است. بی احتیاطی و بی مبالاتی حقوقی نیاز به عنصر روانی ندارد؛ در امور حقوقی بی احتیاطی و بی مبالاتی عنصر مادی را تشکیل می دهد و به محض اثبات آن مرتکب مسئول خسارت وارده است، زیرا در امور حقوقی مسئولیت بر مبنای رابطه علّیت و سببیت است. در امور کیفری همانند امور حقوقی بی احتیاطی و بی مبالاتی رکن مادی است، ولی در امور کیفری مرتکب به صرف ارتکاب بی احتیاطی و بی مبالاتی مسئول نیست، بلکه افزون بر این امر وی باید در ارتکاب بی احتیاطی و بی مبالاتی عنصر روانی داشته باشد؛ یعنی مرتکب «عدم دوراندیشی» نیز شده باشد. دادگاه های فرانسوی تا پیش از سال ۱۹۱۲ دقیقاً بین بی احتیاطی و بی مبالاتی حقوقی و بی احتیاطی و بی مبالاتی کیفری تفاوت قائل می شدند، ولی از سال ۱۹۱۲ تا سال ۲۰۰۰ میلادی بر مبنای رأیی که در سال ۱۹۱۲ صادر شده بود، هیچ تفکیکی بین این دو خطا قائل نبودند. بنابراین، رویه قضایی فرانسه از سال ۱۹۱۲ مرتکب اشتباه فاحش حقوقی شد و عنصر مادی جرم غیر عمدی را جایگزین عنصر روانی نمود و این رویه موجب اشتباه بسیاری از حقوقدانان نیز گردید. به نظر می رسد این اشتباه به حقوق ایران نیز سرایت کرد. قانونگذار فرانسوی از سال ۲۰۰۰ میلادی این اشتباه رویه قضایی را اصلاح نمود. بنابراین، جرایم غیر عمدی نیز عنصر روانی دارد که چیزی غیر از بی احتیاطی و بی مبالاتی است و بی احتیاطی و بی مبالاتی رکن مادی است نه رکن روانی.

منابع

الف. فارسی

- اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۸۴). حقوق جزای عمومی، (جلد نخست)، تهران، نشر میزان.
- اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۹۳). حقوق جزای عمومی، (جلد دوم)، تهران، نشر میزان.
- آقایی جنت مکان، حسین. (۱۳۹۳). حقوق کیفری عمومی، (جلد نخست)، تهران، انتشارات جنگل.
- آقایی نیا، حسین. (۱۳۹۲). حقوق کیفری اختصاصی، جرایم علیه اشخاص (جنایات)، تهران، میزان.
- باهری، محمد. (تألیف)، میرزا علی اکبر خان داور (تقریرات) (۱۳۹۳) نگرشی بر حقوق جزای عمومی، تهران، مجد.
- رنوجی ژان فرانسوا، کورتن کریستین. (۱۳۹۵). حقوق کیفری کودکان و نوجوانان، ترجمه بهزاد رضوی فرد و خدیجه بهشتی، تهران، نشر میزان.
- زراعت. عباس. (۱۳۹۲). حقوق جزای عمومی ۱ و ۲، انتشارات جاودانه.
- ساکی. محمدرضا. (۱۳۹۲). حقوق جزای عمومی (جرم و پدیده جنایی)، تهران، انتشارات جنگل.
- سپهوند، امیرخان؛ عسکری پور، حمید. (۱۳۸۹). حقوق کیفری اختصاصی ۱ (جرایم علیه اشخاص)، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- صادقی. محمدهادی. (۱۳۸۷). حقوق جزای اختصاصی (۱)، جرایم علیه اشخاص (صدمات جسمانی)، تهران، نشر میزان.
- صادقی. محمدهادی. (۱۳۹۳). حقوق جزای اختصاصی (۱)، جرایم علیه اشخاص (صدمات جسمانی)، تهران، نشر میزان.
- صانعی. پرویز. (۱۳۸۲). حقوق جزای عمومی، انتشارات طرح نو.

- صدارت، علی. (۱۳۴۳). «آیا در جرم غیر عمدی معاونت قابل تصور است؟»، مجله کانون و کلا، شماره ۹۳.
- علامه، غلام حیدر. (۱۳۸۹). *اصول راهبردی حقوق کیفری*، تهران، نشر میزان.
- فخر حسین، فانی رضا. (۱۳۹۱). «بررسی امکان الحاق تقصیر به عمد در قتل»، مجله فقه و حقوق اسلامی، سال دوم، شماره ۴.
- قاسم‌زاده، مرتضی. (۱۳۷۷) «تجزیه و تحلیل مفهوم عنصر روانی جرم»، مجله دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۱۰ و ۱۱.
- گرایلی، محمدباقر. (۱۳۹۱). «عنصر خطای جزایی در حقوق کیفری ایران و کامن لا»، آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۳.
- گلدوزیان، ایرج. (۱۳۸۸). *بایسته‌های حقوق جزای اختصاصی (۳-۲-۱)*، تهران، میزان.
- گلدوزیان، ایرج. (۱۳۹۱). *بایسته‌های حقوق جزای عمومی*، تهران، میزان.
- لوترمی لورانس؛ کلب پاتریک. (۱۳۸۷). *بایسته‌های حقوق کیفری عمومی فرانسه*، ترجمه محمود روح‌الامینی، تهران، نشر میزان.
- میرمحمدصادقی، حسین. (۱۳۹۴). *حقوق کیفری اختصاصی*، جرایم علیه اشخاص، تهران، نشر میزان.
- میلانی، علیرضا. (۱۳۹۳). *حقوق جزای عمومی (۱)*، تهران، نشر میزان.
- نوری، رضا. (۱۳۵۰). «مسئولیت در جرائم عمدی و غیر عمدی و خطایی»، مه نامه قضایی، شماره ۷۰.
- الهام، غلامحسین؛ برهانی، محسن. (۱۳۹۴). *درآمدی بر حقوق جزای عمومی (جرم و مجرم)*، جلد اول، تهران، نشر میزان.
- ولیدی، محمد صالح. (۱۳۶۴). «موقعیت خطای جزایی در اثبات مسئولیت کیفری»، فصلنامه حق (مطالعات حقوقی و قضایی)، شماره ۴.

ب. فرانسوی

- BOULOC Bernard. (2011). *Droit pénal général*, Dalloz.
- MAYAUD Yves. (2010). *Droit pénal général*. PUF.
- PRADEL Jean. (2010). *Droit pénal général*, CUJAS.
- PRADEL Jean. DANTI-JUA Michel N. (2010). *Droit pénal spécial*. Cujas.
- RASSAT Michel-Laure. (2011). *Droit pénal spécial*. DALLOZ.

Comparative Study of Unintentional Crimes in the Legal System of Iran and France

Mahmoud Rouh'lamini¹

(Received: 13/ 8/ 2016 - Accepted: 5/ 10/ 2017)

Abstract

The majorities of authors have been interested in the moral element of unintentional offences and have not been sufficiently interested in the issue of the material element and the legal element of these offences. That being so, this has sparked an amalgam. These authors failed to make any difference between unintentional absolute liability offences and unintentional offence conditioned upon a result. The French legislature refers for the first time to the question of the moral element of unintentional offenses in the 1994 Penal Code. The Iranian Penal Code also refers in this regard to Article 125 of the new Penal Code (enacted in 2013). Nevertheless, these Codes have disadvantages on this subject. First, we are interested in the issue of the difference between formal offences and outcome offences, and then we address the issue of the moral element of these offences. First, we are interested in the issue of unintentional absolute liability offences and unintentional offence conditioned upon a result, and then we address the issue of the moral element of these offences.

Keywords: Unintentional absolute liability offences, Unintentional offence conditioned upon a result, Criminal negligence, Civil negligence, Recklessness.

1. Assistant Professor in Criminal Law and Criminology, Bahonar University, Kerman: mrpf2005@yahoo.com